

## رویکردهای کلامی محدثان و متکلمان در تبیین منابع علم امام

محمدحسن نادم\*

### چکیده

از جمله آموزه‌های اعتقادی که جایگاه ویژه‌ای در نظام‌نامه تشیع دارد، و قوام‌بخش مذهب، کلید فتح ابواب معارف دین و از شاخص‌های تمایز شیعه از دیگر مذاهب اسلامی است، مسئله امامت با ویژگی‌های منحصر به فرد آن است. علم امام (ع) یکی از مسائلی است که هم‌زمان با پیدایش اصل امامت، محل توجه و عنایت امامیه واقع شده است. در طول تاریخ علم کلام، در پذیرش کلی علم امام اختلافی بین علمای امامیه با رویکردهای مختلف وجود نداشته است. با این حال، این مسئله در تاریخ خود تحولات و تطوراتی داشته که این تحولات ناشی از نگاه‌های متفاوت با رویکردهای مختلف به مسائل جانی علم امام است. در مقاله پیش‌رو، منابع علم امام (ع) را، از نگاه عالمان دو مدرسه کلامی قم و بغداد، که با دو رویکرد متفاوت به مسائل کلامی نظر کرده‌اند، برمی‌رسیم تا با توجه به تبیین دوگانه آنان، نشان دهیم که اختلافی بین پیروان این دو رویکرد درباره منابع علم امام وجود ندارند.

کلیدواژه‌ها: علم امام (ع)، منابع علم امام، رویکردهای کلامی، مدرسه قم، مدرسه بغداد.

\* استادیار گروه شیعه‌شناسی، دانشگاه ادیان و مذاهب قم. Nadem185@yahoo.com

[تاریخ دریافت: ۹۴/۰۲/۰۸؛ تاریخ پذیرش: ۹۴/۰۵/۲۱]

## مقدمه

مسائل علم کلام، همانند دیگر موضوعات سایر علوم، بدون تردید در مسیر تاریخ، فراز و فرودهایی داشته و در آنها تحولاتی رخ داده است. از جمله مسئله علم امام که از مسائل کلامی شیعه و از مهم‌ترین مقومات امامت محسوب می‌شود. با توجه به نقش زیرساختی علم امام نسبت به دیگر آموزه‌های اعتقادی و حساسیتی که از جانب مخالفان به آن نشان داده شده، علم امام از بدو پیدایش و طرح مسئله امامت تاکنون بیش از هر چیز توجه علمای موافق و مخالف را به خود جلب کرده، و به تدریج همراه با دیگر مباحث کلامی روند تکاملی خود را سپری کرده است. سرنوشت‌سازترین مقطع تاریخ کلام امامیه دوره شکل‌گیری مدرسه کوفه (اواخر قرن اول) بود، که خاستگاه کلام و درخشش متکلمان در آنجا بود. در این مدرسه دو جریان کلامی با دو رویکرد متفاوت از میان اصحاب و اندیشمندان شیعه برخاستند، که با محور قراردادن کلام اهل بیت (ع) و هدایت آنها به تبیین و تدوین و اشاعه آموزه‌های اعتقادی و دفاع از آن با دو شیوه پرداختند. عده‌ای فقط به نقل احادیث و کلام اهل بیت (ع) بسنده کردند، که از آنها با نام محدث - متکلم یاد کرده‌اند. عده‌ای دیگر علاوه بر نقل احادیث نظریه‌پردازی هم داشتند که از آنها با نام متکلم - محدث یاد شده است.

پس از سپری شدن دوران مدرسه کوفه (نیمه دوم قرن اول)، که این دو رویکرد، رویکرد غالب آن بود و هر دو را اهل بیت (ع) تأیید می‌کردند، دو مدرسه تأثیرگذار در تاریخ کلام امامیه در قم و بغداد شکل گرفت که دو جریان شاخص کلامی کوفه را نمایندگی می‌کرد. قم میراث‌دار خط فکری محدث - متکلمان کوفه شد. محدثان قم بر پایه استناد به احادیث نظر می‌دادند و کمتر به مباحث عقلی رو می‌آوردند. میراث حدیثی این مدرسه دو سبک داشت؛ تعدادی از آنها صرفاً احادیث راجع به مسائل اعتقادی را نقل می‌کردند، و قسمی دیگر هدفمند احادیث را با چینش خاص و ساختار کلامی عرضه می‌داشتند. بغداد میراث‌دار خط فکری متکلم - محدثان کوفه شد. متکلمان این مدرسه با محوریت روایات بیشتر به استدلال‌های عقلی توجه داشتند. آنان در مقام بحث، دو ساحت جداگانه برای عقل و نقل قائل می‌شدند و در برخی موضوعات که نقل مطمئنی وجود داشت، جانب نقل را می‌گرفتند و از برداشت عقلی خود صرف نظر می‌کردند. از این رو ما علمای هر دو مدرسه را متکلم محسوب می‌کنیم که هر کدام رویکردی متفاوت با دیگری داشتند.

علمای امامیه در طول تاریخ بر دو مسئله محوری درباره علم امام اختلاف کرده‌اند؛ یکی قلمرو علم امام، و دیگری منابع علم امام (ع). این دو مسئله از مقوله‌های بحث‌برانگیز مربوط به علم امام (ع) است. درباره هر یک از این دو مسئله روایات فراوانی در مجامع روایی آمده است که اختلافات موجود همه ناشی از نوع نگاه به روایات متناقض‌نما در این باره است. از این رو متکلمان این دو مدرسه با توجه به داوری و اظهارنظرهایی که درباره این روایات داشته‌اند، اختلافاتی را در این باره رقم زده‌اند، که نتیجه داوری آنها با توجه به تفاوت رویکردشان و جایگاهی که در رهبری این دو رویکرد تا کنون ایفا می‌کنند، بسیار مهم، و در بازخوانی اندیشه آنها مفید است. در این جستار می‌کوشیم ضمن بررسی منابع علم، دیدگاه دو رویکرد تأثیرگذار متکلمان و محدثان درباره منابع علم امام را بکاویم، و سرانجام نتیجه حاصل از نظر دو رویکرد را در اختیار پژوهشگران قرار دهیم.

## ۱. منابع علم امام

با توجه به اظهارنظر متکلمان و روایات مربوط به منابع علم امام (ع) می‌توانیم بحث منابع را تحت دو عنوان کلی دنبال کنیم: منابع الهامی (ربانی)، و منابع میراثی (نبوی). منابع الهامی، سرچشمه‌های رحمانی است از جانب خداوند، که از آنها به شیوه‌های گوناگون، علم به امام (ع) می‌رسد، که از این نوع علم با نام‌های متفاوت یاد شده، از جمله: علم تحدیثی، لدنی، موهبتی، اعطایی، کشفی، شهودی و ... که به آنها علوم ربانی می‌گویند. منابع میراثی، منابعی است از جانب پیامبر (ص) که از آنها با روش‌های گوناگون، علم در اختیار امام علی (ع) قرار گرفته است و امامان (ع) نیز یکی پس از دیگری به یکدیگر منتقل کرده‌اند. با توجه به نحوه انتقال علم از منابع مذکور به امام (ع)، مطالب مربوط به منابع علم امام (ع) را مبتنی بر احادیث می‌توان در سه بخش تقسیم کرد:

الف. منابعی که دستیابی به آنها، از راه‌های عادی ممکن نیست و امام (ع) از آنها بهره‌مند است، مانند الهام، تحدیث، عروج به آسمان، دریافت اخبار آسمان‌ها، عرضه اعمال بندگان، نزول فرشتگان، شنیدن صدای آنها و خواب‌های صادق، که همه از مصادیق و تمائیل الهام محسوب می‌شوند؛

ب. منابعی که دسترسی به آنها از راه‌های غیرعادی ممکن است، مانند وراثت علم از پیامبران (ص) و امامان پیشین به طرق غیرعادی که از آنها به علم القائی یاد می‌شود؛  
ج. منابعی که راه دست‌یابی به آنها عادی است، و البته اینها هم میراثی است از پیامبران که به امام می‌رسد، مانند جفر، جامعه، صحیفه امیرالمؤمنین (ع)، صحیفه فاطمیه (ع)، کتاب‌های پیامبران پیشین (ص) (صحف ابراهیم (ع) و الواح موسی (ع) و ... که نزد امامان (ع) وجود داشته است؛

نکته مهم اینکه علم امام دو منبع اساسی دارد: یکی منبع ربانی (الهامی) که طرق رسیدن به آن غیرعادی است؛ دوم، منبع نبوی (میراثی) که طرق رسیدن به آن غیرعادی (القائی) و عادی (مکتوبات) است.

از این پس، بحث را از نگاه دو رویکرد کلامی و حدیثی، که قم و بغداد این دو رویکرد را نمایندگی می‌کردند، درباره دو منبع فوق (الهامی و میراثی) و مصادیق آنها دنبال می‌کنیم. البته قبل از ورود به بحث اصلی مقدمه‌ای را درباره نحوه دست‌یابی به آرای کلامی محدثان ذکر می‌کنیم.

## ۲. شیوه دست‌یابی به آرای کلامی محدثان

در آثار حدیثی محدثان می‌بینیم که فقط به ذکر احادیث بسنده کرده‌اند. لذا دست‌یابی به آرای کلامی آنها دشوار می‌نماید. از این رو برای حل این مشکل از شیوه دریافت آرای متکلمان عصر حضور ائمه (ع)، که روش محدثان با آنها مشابهت دارد، استفاده می‌کنیم. یکی از ملاک‌های دست‌یابی به آرای اصحاب، نوع عملکرد آنها است که در روایات انعکاس دارد. آنان برای بررسی درستی یا نادرستی اعتقادات یا اظهارنظرها درباره اعتقادی خاص، باور خود را بر امام (ع) عرضه می‌کردند (جعفریان، ۱۳۸۴: ۵۱۷-۵۱۸؛ الکلبینی، ۱۳۶۲: ۷۹/۱ و ۲۶۷-۲۶۸) یا آن را با احادیث پذیرفته خود می‌سنجیدند و بنابراین، در تألیف و تدوین، به نقل احادیثی بسنده می‌کردند که آنها را پذیرفته بودند؛ یعنی نقل هر حدیث به معنای باور به مضمون آن حدیث برای آنها بود. همین روند در مدرسه قم دنبال شد؛ البته با این تفاوت که چینش احادیث، در آثار قمی‌ها، هدفمند و حساب‌شده‌تر است و کار را برای محقق آسان‌تر می‌کند. با این فرض، می‌توان مقولات محدثان مدرسه قم را مطابق با دیدگاه کلامی آنها به حساب آورد. از میان محدثان، به

آرای سه چهره سرشناس، به ترتیب تاریخ می‌پردازیم که دیدگاهشان می‌تواند نماینده رأی دیگر محدثان نیز باشد: ابوجعفر محمد بن حسن بن فروخ، معروف به صفار قمی (متوفای ۲۹۰ ه.ق.)، ابوجعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق رازی، معروف به شیخ کلینی (۲۵۸-۳۲۸ ه.ق.) و ابوجعفر محمد بن علی بن موسی بن بابویه قمی، معروف به شیخ صدوق (۳۱۱-۳۸۱ ه.ق.). این محدثان در تبیین منابع علم امام (ع)، روایات فراوانی را ذکر کرده‌اند. با توجه به محدودیت این جستار، عناوینی برگرفته از روایات انتخاب شده و ذیل هر کدام، احادیثی حاکی از نظر هر یک از این سه محدث آمده است.

همچنین، از میان متکلمان، به آرای سه چهره مؤثر در تاریخ کلام امامیه می‌پردازیم که دیدگاه اینها هم نماینده رأی دیگر متکلمان است: محمد بن محمد بن نعمان، معروف به شیخ مفید (۳۳۶-۴۱۳ ه.ق.)، ابوالقاسم علی بن حسین بن موسی، معروف به سید مرتضی علم‌الهدی (۳۵۵-۴۳۶ ه.ق.) و محمد بن حسن طوسی، معروف به شیخ الطائفه (۳۸۵-۴۶۰ ه.ق.).

### ۳. منابع ربانی علم امام از نگاه محدثان و متکلمان

#### ۳.۱. الهام و تحدیث

«الهام» و «تحدیث»، از نظر لغوی، به یک معنا به کار رفته است. ابن‌منظور (۱۹۸۸: ۳۵۰/۱)، «مُحَدَّثٌ» را «مُلْهَمٌ» ترجمه کرده و در توضیح معنای آن می‌گوید: «ملهم کسی است که چیزی در قلبش القا می‌شود. پس به دلیل قوه حدس قوی و فراستی که دارد، به او خبر داده می‌شود و این روشی است که خداوند آن را به بندگان برگزیده‌اش داده است. چیزی به آنها الهام می‌شود؛ سپس آن را می‌گویند». طریحی (۱۳۷۸: ۲/۲۴۵) «مُحَدَّثُونَ» را کسانی می‌داند که فرشتگان با آنها سخن می‌گویند.

#### الف. از نگاه محدثان

در روایاتی که محدثان آورده‌اند، افزون بر بیان الهامی بودن علم امام (ع)، به این نکته عنایت ویژه‌ای شده که پیامبر اکرم (ص) خاتم پیامبران (ص) بوده و پس از ایشان وحی منقطع شده است. آنها فرق میان وحی و الهام را با نقل روایاتی از معصومان (ع) نشان داده‌اند. در برخی از روایاتی که صفار نقل کرده، به این تفاوت اشاره شده

است صفار درباره نحوه القای علم به امام (ع)، روایتی از امام صادق (ع) نقل کرده که در آن آمده است: «برخی از ما علم در گوششان قرار می‌گیرد. برخی از ما در خواب می‌بینند. برخی از ما صدایی می‌شنوند و برای بعضی از ما، فرشته‌ای بزرگ‌تر از جبرئیل و میکائیل می‌آید و برخی از امامان (ع)، فرشته‌ها را با چشم می‌بینند» (صفار، ۱۴۰۴: ۲۳۵).

وی روایت دیگری از امام صادق (ع) نقل می‌کند که می‌گوید در شب قدر، فرشتگان همه پیشامدهای سال آینده را، مانند خیر و شر و مرگ و زندگی و بارندگی که مقدر شده، بر آنها نازل می‌کنند (همان: ۲۲۰). امام صادق (ع) همچنین، پنهان‌داشتن اخبار هر صبح و شام آسمان از ولی واجب‌الاطاعة خود را دور از کرم و رأفت خدا می‌داند (همان: ۱۲۴). پس، از نگاه صفار قمی، بخشی از علم امام (ع)، با الهام به دست می‌آید. از این رو، وی روایتی از امام باقر (ع) نقل می‌کند که می‌گوید: «علی (ع) به کتاب خدا و سنت پیامبر (ص) عمل می‌کرد. هنگامی که با مسئله جدیدی روبه‌رو می‌شد که نه در کتاب خدا بود و نه در سنت پیامبر (ص)، خداوند به او الهام می‌کرد» (همان: ۲۳۵).

کلینی (۱۳۶۲: ۲۵۸/۱ و ۲۷۱) نیز، در کافی، روایات متعددی دال بر الهام‌شدن به امام (ع) و سخن‌گفتن فرشتگان با ایشان نقل کرده است. برخی از روایات هم به چگونگی دریافت الهامی پرداخته که به صورت القای به دل یا تأثیر در گوش است (همان: ۱۷۶/۱ و ۲۶۴). برخی دیگر از چگونگی سخن‌گفتن فرشته با امام (ع) می‌گویند؛ مانند روایتی که کلینی از امام باقر (ع) نقل کرده و طبق آن، اهل بیت (ع) در شب رحلت پیامبر اکرم (ص)، که شب سختی بود، صدایی شنیدند، اما صاحب آن را با چشم ندیدند. او به آنها سلام کرد و آنها را در این مصیبت تسلا داد و طبق پاسخ امام (ع) به راوی، صاحب آن صدا از سوی خداوند متعال برای تسلیت آمده بود (همان: ۴۴۵/۱-۴۴۶).

صدوق (۱۳۶۲: ۵۲۸/۲) هم داستان با صفار و کلینی، از محمد بن مهران نقل می‌کند که از امام جعفر صادق (ع) شنید: «ما دوازده محدثیم». وی همچنین حدیثی از امام رضا (ع) نقل می‌کند که در آن، یکی از علائم امام (ع) «محدَث‌بودن» معرفی شده است (همو، ۱۳۷۸: ۵۶/۱؛ ۱۳۷۷: ۱۰۲؛ ۱۳۶۷: ۴۱۸/۴).

بنابراین، از دید محدثان، الهام و تحدیث از منابع مسلم علم امام (ع) است.

روایات فراوان دیگری نیز، تحت عنوان‌های دیگر، در مجامع حدیثی گرد آورده‌اند که از مصادیق و تمائیل علم الهامی امام (ع) است و نمونه‌هایی از آنها در ادامه می‌آید.

### ب. از نگاه متکلمان

شیخ مفید حدیث را، که به معنای شنیده‌شدن صدای فرشتگان از سوی امامان (ع) است، عقلاً و شرعاً جایز می‌داند و می‌گوید:

نظر من این است که شنیدن صدای ملائک، از نظر عقلی جایز است. از راستگویان شیعه که معصوم‌اند، ممتنع نیست. روایاتی در تأیید صحت آن وارد شده است. البته این عمل مخصوص امامان معصوم (ع) است؛ همچنین برای برخی از شیعیان که به صالحان و ابرار و برگزیدگان معروف‌اند، امکان دارد. این نظر فقهای محدث شیعه است؛ اما نوبختیان و گروهی از امامیه، که شناختی از اخبار و روایات ندارند، این عقیده را رد می‌کنند؛ چون دقت نظر نداشته و راه درستی نرفته‌اند (المفید، ۱۴۱۳ ج: ۶۹ و ۷۰).

مفید از قول به امکان عقلی شنیدن صدای ملک و ایحاء برای امام (ع) فراتر می‌اندیشد و نزول وحی بر ائمه (ع) را هم، از نظر عقلی جایز و وحی به مادر موسی (ع) را از همین قبیل می‌داند (همان: ۶۸). اما در تحقق وحی برای امامان (ع)، به دلیل اجماع امت بر منع، قائل به منع می‌شود. او برای تقریب به ذهن می‌گوید این امر مانند بعثت پیامبری پس از پیامبر اکرم (ص) است که از لحاظ عقلی جایز است؛ اما اجماع امت، با توجه به علم به اینکه این کار برخلاف تعالیم دین اسلام است، قاطعانه و یقینی، آمدن پیامبری پس از پیامبر اکرم (ص) را ممنوع می‌داند (همان). او در کتاب دیگرش می‌گوید: «ما معتقدیم خداوند متعال بعد از پیامبر (ص)، به اولیای خود کلماتی را القا می‌کند که به آنها وحی گفته نمی‌شود» (همو، ۱۳۶۳: ۹۹).

پس شیخ مفید، هم عقلاً و هم نقلاً، حدیث و الهام را به عنوان دو منبع اساسی علم امام (ع)، همراه با محدثان پذیرفته و منکران آن را نوبختیان دانسته است. سید مرتضی، گرچه گاه با استاد خود همراهی می‌کند، اما در این باره کمتر سخن

گفته است (نادم، ۱۳۸۸: ۶۶۶-۶۷۶). تنها موردی که می‌تواند شاهد باور او به الهامی بودن علم امام (ع) باشد، پاسخی است که درباره علم امام (ع) به اشیا پیش از پیدایش آنها داده است. وی می‌گوید:

از شروط امامت نیست که امام (ع) قبل از ایجاد اشیا، به آنها علم داشته باشد؛ چون این گونه علم‌ها از قبیل معجزه است. اظهار معجزه هم برای امام (ع) گناه جایز است و گناه نه. اما می‌دانیم که امامان (ع) گاهی از اخبار غیبی به ما خبر داده‌اند. نظر ما این است که خداوند متعال علم به این مسائل غیبی را به آنها اطلاع داده است (علم‌الهدی، ۱۴۰۵: ۲۸۲/۱).

نتیجه اینکه سید مرتضی هم، به الهامی بودن علم امام (ع) توجه داشته است. شیخ طوسی، برخلاف استادش، به تفصیل، به این مبحث وارد شده است. او در برابر این پرسش که «اگر از امام (ع) چیزی پرسیده شود و امام (ع) به آن علم نداشته باشد، چه می‌کند و چگونه به آن علم پیدا می‌کند؟» به دو روایت استناد می‌کند. یک روایت، از قول حارث نصری، القا در قلب و قراردادن در گوش را راه دسترسی امام (ع) به علم به هر موضوع جدید بیان می‌کند (طوسی، ۱۴۱۴: ۴۰۸). روایت دیگر الهام یا شنیدن از فرشته یا هر دو را مأخذ علم امام (ع) بیان می‌کند (همان). او در تبیین تحدیث و الهام، چندین روایت دیگر نقل می‌کند؛ از جمله روایتی از پیامبر اکرم (ص) در وصف امام علی (ع) که می‌گوید: «به من وحی داده شده و به علی الهام» (همان)؛ و روایتی از امام رضا (ع) که، امامان (ع) را راستگویان، مفهّم و محدّث می‌نامد (همان: ۲۴۵)؛ از امام صادق (ع) هم، روایتی نقل می‌کند که امام علی (ع) را محدّث معرفی می‌کند و در تبیین معنای آن می‌گوید: «یعنی فرشته نزد او آمده و علوم و معارف را در قلبش قرار می‌دهد» (همان: ۴۰۷). شیخ طوسی درباره روش‌های گوناگون الهام به امامان (ع)، روایات بسیاری نقل می‌کند که بر پایه آنها، علم در قلب برخی از امامان (ع) قرار داده می‌شود. برخی دیگر فرشته را در خواب می‌بینند و برخی هم صدای فرشته را می‌شنوند. برخی از امامان (ع) نیز، ملک را به چشم می‌بینند، البته نه به صورت جبرئیل و میکائیل، بلکه به صورت مخلوقی برتر از آنها (همان: ۴۰۸).

حاصل اینکه، متکلمان با توجه به تفاوت رویکردشان، اگرچه کمتر سراغ روایات



رفته‌اند، اما تحدیث و الهام را از منابع علم امام (ع) دانسته‌اند، و در این قسمت با محدثان هم‌داستان شده‌اند و اختلاف‌نظری ندارند.

### ۲.۳. ستونی از نور

#### الف. از نگاه محدثان

شماری از روایات ذکرشده در آثار محدثان، درباره ستونی از نور است که امام (ع) به وسیله آن علم پیدا می‌کند. این ستون تمثیلی است بر علم ربانی امام (ع). صفار (۱۴۰۴: ۴۳۵) در این باره، روایاتی از جمیل بن دراج نقل می‌کند که به گفته آنها، هنگامی که امام (ع) به امامت برسد، در هر شهری، برای او مناری از نور بلند می‌شود که امام (ع) در آن، به اعمال بندگان می‌نگرد. امام صادق (ع)، در روایتی، ماهیت این ستون نور را بیان کرده است: «خداوند ستونی از نور دارد که آن را از همه مخلوقاتش پوشانده است. یک طرف این ستون، نزد خدا و طرف دیگر آن، در گوش امام (ع) است. پس هر گاه خداوند چیزی اراده کند، آن را در گوش امام (ع) وحی می‌کند» (همان: ۴۳۵).

کلینی در این باره روایتی نیآورده است؛ اما صدوق (۱۳۷۸: ۲۱۴/۱) روایتی نقل کرده که در پایان آن آمده است: «این نور مداومت ندارد. گاهی بسط پیدا می‌کند و گسترده می‌شود. امام (ع) در این حال مسائلی را که نیاز دارد، از آن آگاه می‌شود و گاهی از او گرفته می‌شود و در نتیجه، آنچه را لازم نیست، نمی‌داند».

از آنچه گذشت، به دست می‌آید که این ستون نور، به طور مستقل، منبع علم نیست؛ بلکه تمثیلی برای منبع الهامی علم امام (ع) است که هر گاه خداوند بخواهد، با آن، امام (ع) را آگاه می‌کند.

#### ب. از نگاه متکلمان

شیخ مفید به دلیل رویکرد خاصش (عقل‌گرایی) درباره تمائیل و مصادیق الهام، به صورت جزئی بحثی نکرده، اما با توجه به مبانی پیش‌گفته او می‌توان به فحوای دیدگاهش در این باره نیز پی برد. در واقع، بعید به نظر می‌رسد که وی با این مصادیق مخالف باشد. زیرا شیخ مفید، هم از روایات آگاه بوده و هم الهامی بودن علم امام (ع) را عقلاً و نقلاً پذیرفته است. چنین کارهایی هم، اولاً، از سوی خداوند محال عقلی نیست،

و ثانیاً، روایات فراوانی، به طرق گوناگون، درباره این مصادیق وارد شده است که شیخ مفید در موقعیت‌های مشابه، تعبد خود به این روایات را نشان داده است. او حتی هنگامی که نوبختیان را در نپذیرفتن تحدیث نقد می‌کند، علت مخالفت آنها را ناگاهی‌شان از روایات می‌داند.

سید مرتضی و شیخ طوسی هم، مانند استاد خود، مستقیماً درباره این مصادیق مطلبی ندارند. بنابراین، انکارنشدن این مسئله نزد متکلمان، با مقدماتی که ذکر شد، می‌تواند مؤیدی باشد بر اینکه به وسیله ستون نور امام از علم ربانی برخوردار می‌شود. اما همان‌طور که گفته شد، اینها تماثل و مصادیقی است برای علم الهامی امام که نفی و اثبات این مصادیق نفع و ضرری به الهام نمی‌رساند.

حاصل اینکه، علم ربانی (الهامی) امام هم با رویکرد حدیث‌گرای محدثان به اثبات رسید و هم با رویکرد عقل‌گرای متکلمان. بنابراین، در این باره هم متکلمان با محدثان هم‌داستان‌اند و اختلافی ندارند.

### ۳.۳. منابع میراثی علم امام

#### ۳.۳.۱. علم میراثی غیرعادی از نگاه محدثان

دسته‌ای دیگر از روایات ذکرشده در آثار محدثان، دال بر این است که علم پیامبران (ص)، با وراثت، به پیامبران (ص) بعدی رسیده و علم همه آنها، به صورت کامل، به پیامبر اکرم (ص) منتقل شده است. پس از ایشان نیز، امام علی (ع) و امامان بعدی (ع)، یکی پس از دیگری، میراث‌دار علوم پیامبر (ص) بوده‌اند؛ چه علومی که ایشان از پیامبران پیشین (ص) دریافت کرده بودند و چه آنهایی که مستقیماً از جانب خداوند به ایشان رسیده بود. برخی از این روایات ذکر می‌کند که چگونه پیامبر اکرم (ص) این علوم را به امام علی (ع) آموزش می‌داد.

صفار (۱۴۰۴: ۴۸) در روایتی، از قول پیامبر اکرم (ص) نقل می‌کند که خداوند فهم و علم ایشان را به امامان (ع) عطا کرده است. در روایتی، امیرالمؤمنین (ع) پرسش و پاسخ، خواندن و نوشتن، یاد دادن تأویل و تفسیر آیات و دعای پیامبر (ص) را راه‌های فراگیری علم خود از پیامبر (ص) معرفی کرده است (همان: ۱۹۸). کلینی (۱۳۶۲: ۲۶۳/۱) هم، در روایتی از امام باقر (ع) نقل می‌کند: «به خدا قسم که پیامبر (ص) از تعلیمات

الاهی چیزی نیاموخت، مگر آنکه آن را به علی (ع) تعلیم داد. سپس این علوم به ما رسیده است».

در روایت دیگری، ابوحمزه ثمالی از امام باقر (ع) نقل می‌کند:

هنگامی که دوران نبوت پیامبر اکرم (ص) به پایان رسید، روزگارش به سر آمد. خداوند به او چنین وحی کرد: «ای محمد! پیامبری خود را به انجام رساندی و روزگارت به پایان رسیده است. پس آن علمی که نزد تو است و ایمان و اسم اکبر و میراث علم و آثار علم پیامبری را در اهل بیت خودت، نزد علی بن ابی طالب قرار بده که من علم و ایمان و اسم اکبر و میراث علم و آثار علم پیامبری را از نسل تو قطع نکرده‌ام؛ همچنان که از خاندان سایر انبیای گذشته قطع نکردم» (همان: ۲۹۳).

کلینی روایتی نقل کرده که طبق آن، پیامبر (ص) هزارهزار باب علم را به امام علی (ع) آموزش داده بود. او این نوع آموزش را از منابع علم گسترده امام علی (ع) و دیگر امامان (ع) دانسته است (همان: ۲۲۲ و ۲۳۸). وی درباره انتقال علم از امامی به امام (ع) دیگر، هم روایاتی آورده است (همان: ۲۹۸).

شیخ صدوق (۱۳۷۲: ۱۲۲/۲؛ ۱۳۹۵: ۲۱۸/۱؛ ۱۳۷۷: ۱۵) روایات بسیاری را نقل می‌کند که در آنها، امام علی (ع) وارث علم اولین و نبیین (ص) نامیده شده و در روایاتی دیگر، امام صادق (ع) وارث علم وصیین خوانده شده است.

به مضمون چند نمونه از روایات صدوق درباره علم موروثی امامان (ع) اشاره می‌کنیم: تمام علم امام (ع) از سوی خدا و رسول او است (همو، ۱۳۹۵: ۶۶۱/۲)؛ علم هر کدام از امامان (ع) از امام پیش از او گرفته شده تا اینکه این سلسله به پیامبر اکرم (ص) می‌رسد (همو، ۱۳۹۸: ۳۰۹)؛ پیامبر (ص) شهر علم و علی (ع) به منزله درب آن است (همو، ۱۳۸۰: ۱۵). تأکید صدوق بر میراثی بودن علم باعث شده برخی بپندارند که او به الهامی بودن علم امام (ع) باور ندارد؛ در حالی که وی در کمال‌الدین و تمام النعمه می‌گوید: «فَعِلِمُ الْإِمَامِ (ع) كَلَّمَهُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص)» (همو، ۱۳۶۳: ۵۷۴/۲).

بنا بر روایات پیش گفته، توارث که محدثان بر آن تأکید دارند، افزون بر الهام، از

سرچشمه‌های علم امام (ع) است. الواح و کتب خاص و برخی علوم غیبی چیزهایی است که به ارث می‌رسند و در ادامه، به آنها می‌پردازیم.

### ۳. ۳. ۲. علم میراثی عادی از نگاه محدثان

در بسیاری از روایات آمده است که در آثار محدثان، امامان (ع) علم خود را به کتاب‌ها و الواح خاصی مستند کرده‌اند که استفاده از آنها عادی است، مانند کتاب‌هایی که از انبیا و اوصیای گذشته (ص) به آنها رسیده بود. صفار (۱۴۰۴: ۱۳۵) از امام صادق (ع) نقل کرده است: «داوود (ع) وارث انبیا و سلیمان (ع) وارث داوود و محمد (ص) وارث سلیمان (ع) و دیگر پیامبران بود. ما هم از محمد (ص) ارث برده‌ایم و به‌درستی که صحف ابراهیم (ع) و الواح موسی (ع) نزد ما است».

وی از کتاب‌های دیگری هم ضمن روایات نام می‌برد که می‌تواند از منابع علوم میراثی باشد؛ مانند صحیفه امیرالمؤمنین (ع) که به طول ۷۰ ذراع (حدود ۳۵ متر) است، با انشای پیامبر (ص) و املائی علی (ع) و دربرگیرنده همه حلال‌ها و حرام‌ها است (همان: ۱۴۲)؛ و کتاب جامعه، که در وصف آن گفته شده همه مایحتاج انسان، حتی جزای یک خراش در آن وجود دارد (همان: ۱۴۲-۱۴۳)؛ و کتاب جفر که در آن، درباره ویژگی‌ها و شیوه انتقال محتویات آن به پیامبر (ص) و سپس به امامان (ع)، به تفصیل سخن رانده است (همان: ۱۴۰). در روایات دیگری هم، از دو کتاب جفر سفید و جفر سرخ یاد شده و در توضیح آنها آمده است که جفر سفید دربردارنده زبور داوود (ع)، تورات موسی (ع)، انجیل عیسی (ع)، صحف ابراهیم (ع) و حلال و حرام و مصحف فاطمه (س) است. مصحف فاطمه (س) غیر از جفر و جامعه دانسته شده و در وصف آن آمده است: «از قرآن چیزی در آن نیست؛ بلکه در آن مسائلی است که ما را از مردم بی‌نیاز کرده و مردم را نیازمند به ما. در آن، حتی ریزترین مسائل شرعی، مانند جزای یک خراش کوچک، یک شلاق، نصف شلاق، ثلث شلاق بیان شده است» (همان: ۱۵۰-۱۵۴).

کلینی (۱۳۶۲: ۲۳۱/۱-۲۳۸ و ۲۴۰)، مانند صفار، در باب استفاده امام (ع) از کتاب‌های انبیای گذشته (ص) و کتاب‌های خاص امامان (ع)، مانند جفر و جامعه و صحیفه فاطمه (س) و نیز درباره ویژگی‌های آنها روایاتی نقل کرده است. شیخ صدوق (۱۳۹۵: ۳۵۳/۲؛ همو، ۱۳۷۲: ۲۱۳/۱) هم، درباره این کتاب‌ها با صفار و کلینی هم‌داستان

است؛ برای نمونه، وی از ابوبصیر نقل می‌کند که امام صادق (ع) فرمود: «در دسته شمشیر رسول خدا (ص) کتاب کوچکی بود. از آن حضرت پرسیدم در آن کتاب چه بود. فرمود همان حرف‌هایی که از هر حرف آن، هزار حرف برون می‌آید». به گفته ابوبصیر، امام (ع) در ادامه فرمود: «تا به امروز، به جز دو حرف از آن حرف‌ها، به دیگران آموخته نشده است» (همو، ۱۳۶۲: ۶۴۹).

حاصل اینکه، از نظر محدثان، همه این کتاب‌ها و صحیفه‌ها زیرمجموعه علوم میراثی و از مصادیق منابع علم میراثی امام (ع) است.

### ۳.۳.۳. علم میراثی غیرعادی از نگاه متکلمان

از دید متکلمان، دریافت علوم و معارف از پیامبر اکرم (ص)، با واسطه یا بی‌واسطه (علم میراثی)، مسلماً منبع دیگری برای علم امام (ع) است. شیخ مفید در *آغاز اُمالی*، احادیثی مربوط به این شیوه نقل می‌کند. در سومین حدیث، که نقل اُصیغ بن نباته است، امام علی (ع) به او فرمود: «ای حارث، من برادر، همدم، وصی، ولی، رازدار و صاحب اسرار اویم [پیامبر اکرم (ص)]. به من فهم کتاب، فصل خطاب [داوری به حق]، علم گذشته، علم سلسله اسباب و مسببات قضا و قدر الاهی، و هزار کلید از خزائن الاهی سپرده شده است. هر کلید آن، هزار در از مجهولات را می‌گشاید و هر دری به هزار در از عهد و پیمان‌ها منتهی می‌گردد. از تمام اینها گذشته، به عنوان تفضل و بخشش، به شب قدر تأیید و برگزیده گشتم و بدان مدد یافتم و این مقام، تا آن زمان که شب و روز در گردش است، برای من و آن عده از فرزندانم که حافظ و امین اسرار الاهی هستند، باقی است تا اینکه خدا وارث زمین و موجودات روی آن گردد» (مفید، ۱۴۱۳ ب: ۷). شیخ طوسی (۱۴۱۴: ۶۲۷) نیز، عین همین روایت را نقل کرده است. وی همچنین، از مناظره‌ای بین امیرالمؤمنین (ع) و جاثلیق نصرانی سخن گفته که در آن، امیرالمؤمنین (ع) منشأ شناخت و علم خود را قرآن و کلام پیامبر (ص) ذکر می‌کند (همان: ۲۱۹-۲۲۰).

شیخ طوسی چند روایت دیگر هم نقل می‌کند که طبق آنها، پیامبر اکرم (ص)، امام علی (ع) را معدن اسرار، درب شهر علم، خازن علم خود و کسی خطاب می‌کرد که احکام شریعت از او گرفته می‌شود (همان: ۱۱۸). او روایت دیگری نیز، از امام علی (ع) نقل می‌کند:

درباره کتاب خدا از من بپرسید. به خدا قسم هیچ آیه‌ای از آن نازل نشد، مگر اینکه پیامبر خدا (ص) آن را بر من قرائت می‌کرد و تأویل آن را به من، چه در شب، چه در روز، چه در مسیر، چه در مسکن بیان می‌کرد. وقتی نزد رسول خدا (ص) نبودم، هنگامی که حاضر می‌شدم، پیامبر (ص) به من می‌فرمود: «ای علی، بعد از تو این آیه و این آیه نازل شد و تأویل آن چنین و چنان است». تنزیل و تأویل آن را به من یاد می‌داد (همان: ۵۲۳).

شیخ طوسی روش علم‌آموزی امام علی (ع) از پیامبر اکرم (ص) را طبق نقل، چنین بیان می‌کند: «هر شبی که وحی بر پیامبر اکرم (ص) نازل می‌شد، هنوز صبح نشده، پیامبر اکرم (ص) محتوای وحی را به علی (ع) می‌آموخت و هر گاه وحی در روز نازل می‌شد، هنوز شب نشده بود که پیامبر (ص) علم وحی را به علی (ع) می‌آموخت» (همان: ۶۲۵). وی درباره شیوه انتقال علم به امام (ع) می‌گوید: «علم مرحله به مرحله، از امام قبلی به امام بعدی منتقل می‌شود تا اینکه در پایان عمر امام قبل، علم امام بعد کامل می‌شود» (همو، ۱۳۷۵: ۱۹۲)، به تحقیق این انتقال‌ها به نحو غیرعادی و القائی خواهد بود.

### ۳.۳. ۴. علم میراثی عادی از نگاه متکلمان

با توجه به اینکه علم میراثی غیرعادی امام از نگاه متکلمان امری پذیرفته است و ضرورتی در تکرار فحوای روایاتی که محدثان ذکر کرده‌اند دیده نمی‌شود، با توجه به محدودیت مقاله از این قسم صرف‌نظر می‌کنیم، و متکلمان را در این باره هم با محدثان هم‌داستان می‌دانیم.

### ۳.۴. علم غیب امام (ع)

#### ۳. ۴. ۱. از نگاه محدثان

بنا بر روایاتی که به محتوای آنها اشاره شد، اطلاعات غیبی امام (ع) یا از راه الهام است یا از راه توارث. محدثان، تحت عناوین گوناگون، روایات مهمی درباره علم غیب نقل کرده‌اند که به چند نمونه از آنها اشاره می‌کنیم.

### الف. آگاهی امام (ع) از باطن افراد

چنان‌که گذشت، صفار بابی مستقل از *بصائر الدرجات* را به این موضوع اختصاص داده و درباره آگاهی امامان (ع) از افعال شیعیان و بیان اسرار و کارهای پنهانی آنها به خودشان نیز روایاتی ذکر کرده است (همو: ۱۴۰۴: ۲۳۵، ۲۴۵-۲۴۲). کلینی هم، در تأیید اینها، روایات مشابهی آورده است (الکلینی، ۱۳۶۲: ۲۱۹/۱ و ۳۹۷). صدوق نیز، روایاتی حاکی از این مطلب نقل کرده که ائمه (ع) پیش از اینکه شخصی از آنها پرسشی کند، به او پاسخ می‌دادند (صدوق، ۱۳۷۸: ۲۲۸/۲-۲۲۹؛ همو، ۱۳۹۵: ۲۳۵).

### ب. آگاهی ائمه (ع) از زمان وقوع شهادت خود و دیگران

طبق نقل صفار (۱۴۰۴: ۸۸-۸۹)، امام علی (ع) قاتل خود را به اصحابش نشان داد. کلینی (۱۳۶۲: ۲۵۹/۱) هم، در کافی، بابی به آگاهی ائمه (ع) از زمان وقوع مرگ خود اختصاص داده و روایات بسیاری حاکی از خبر دادن برخی از ائمه (ع)، مانند امام موسی بن جعفر (ص)، از شهادت خود آورده است. برای نمونه، وی از ابوبصیر نقل می‌کند که امام صادق (ع) فرمود: «امامی که نداند سرانجام کارش چه می‌شود، نمی‌تواند حجت خدا باشد» (همان). بر روایات این باب می‌توان روایات دیگری را نیز افزود.

صدوق (۱۳۷۸: ۱۷۲/۱-۱۷۳) نیز روایاتی را گزارش کرده است که برخی گواه بر خبر دادن پیامبر اکرم (ص) از چگونگی شهادت امام علی (ع) و حسنین (ع) است و روایت دیگری بیان‌کننده شمار کشته‌های جنگ نهروان به پیش‌گویی امام علی (ع) (همان: ۱۲۰)، و یکی دیگر درباره آگاهی دادن امام رضا (ع) از شهادت خود با سم، مدفون‌شدنش در کنار هارون (همان: ۲۲۶/۲) و کشته‌شدن امین به دست مأمون است (همو، ۱۳۷۲: ۲۰۹/۲).

### ج. آگاهی ائمه (ع) از اسم اعظم و علم الکتاب

از دیگر مستندات غیب‌دانی ائمه (ع)، نزد محدثان، آگاهی آنها از اسم اعظم و علم الکتاب است. صفار (۱۴۰۴: ۲۱۲-۲۱۹) ۲۵ روایت آورده که از وجود اسم اعظم و علم الکتاب نزد امامان (ع) خبر می‌دهد. وی در توضیح ماهیت و حروف اسم اعظم هم، ده روایت نقل کرده که طبق آنها، اسم اعظم خداوند ۷۳ حرف دارد که ۷۲ حرفش نزد

امامان (ع) و ۱ حرف آن مختص خدا و نزد او محفوظ است (همان: ۲۰۸-۲۱۱). وی درباره علم‌الکتاب هم، ذیل آیه ۴۳ سوره رعد نقل می‌کند که امام صادق (ع) فرمود: «منظور از «مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» ماییم و علی (ع) اولین و بهترین ما و بافضیلت‌ترین ما است» (همان: ۲۱۴). شیخ صدوق معتقد است اسمای اعظم الاهی، در حروف مقطعه قرآن قرار دارد و در اختیار کسانی قرار می‌گیرد که به وسیله آنها بتوانند بر حقانیت خود دلیل بیاورند (همو، ۱۳۶۳: ۵۳۹/۲).

#### د. افزایش علم امام (ع) در شب‌های جمعه

در برخی روایات محدثان، عروج روح امام (ع) به آسمان، در شب‌های جمعه، از مصادیق منابع علم امام (ع) شمرده می‌شود. این عروج و افزایش علم امام (ع) به سبب آن، به اندازه‌ای مهم است که امامان (ع) به اصحابشان فرموده‌اند اگر این افزایش نباشد، علم امام (ع) پایان می‌یابد.

طبق روایاتی که صفار نقل می‌کند، در هر شب جمعه، فرشتگان، اوصیا و پیامبران ازدنیارفته و نیز ارواح اوصیا و امام حاضر در میان مردم (امام (ع) هر زمان)، به آسمان عروج کرده، هفت بار دور عرش الاهی طواف، و خداوند را تسبیح و تقدیس می‌کنند. آنها در کنار هر رکن عرش، دو رکعت نماز می‌خوانند و برمی‌گردند. آنگاه پیامبران (ص) و اوصیا و روح وصی زنده، شادی بسیاری احساس می‌کنند و به امام زنده و امامان دیگر (ع) الهامی می‌شود که علمشان را افزایش می‌دهد (صفار، ۱۴۰۴: ۱۳۰). امام صادق (ع) در تعلیل این نکته می‌فرماید: «اگر چنین نباشد، علم ما تمام می‌شود» (همان).

کلینی (۱۳۶۲: ۲۵۳/۱) هم، روایاتی با همین مضامین نقل می‌کند؛ اما صدوق در این باره روایتی نیاورده است. پس روایات عروج نیز، از نظر محدثان، مؤید دیگری بر الهامی بودن علم امام (ع) است.

#### ه. عرضه‌شدن اعمال انسان‌ها به امام (ع)

دسته دیگر از روایاتی که محدثان نقل کرده‌اند، حاکی از آن است که خداوند با عرضه کردن اعمال انسان‌ها به امام (ع)، علم ایشان را درباره اعمال و رفتار انسان‌ها



افزایش می‌دهد. بنابراین، می‌توان یکی دیگر از مصادیق منابع علم امام (ع) را عرضه شدن اعمال بر او دانست که البته این اطلاعات از زمره دیگر علوم الهامی است که فرشتگان امام (ع) را از آنها آگاه می‌کنند.

صفار (۱۴۰۴: ۲۳۵) یک باب از *بصائر الدرجات* را به روایات نشان‌دهنده آگاه‌بودن امامان (ع) از درون افراد اختصاص داده است. او همچنین روایاتی نقل کرده که بیان می‌کند امامان (ع) از افعال شیعیانشان باخبر بوده، از اسرار و کارهای پنهانی آنها، به خودشان خبر می‌داده‌اند (همان: ۲۴۲-۲۴۵)؛ برای نمونه صفار روایتی نقل می‌کند که در آن، امام صادق (ع) شیعه‌ای را که به محضرشان وارد شده بود، به دلیل درشت‌گویی به مادرش نصیحت کردند (همان).

کلینی (۱۳۶۲: ۲۱۹/۱) در روایتی از امام رضا (ع)، ذیل آیه ۱۰۵ سوره توبه، علی (ع) را آگاه از احوال شیعیان در همه حال معرفی می‌کند. در روایات مربوط به ستون نور نیز، به این نکته تصریح شده که یکی از اموری که امام (ع) در آن ستون می‌بیند، اعمال انسان‌ها است (صدوق، ۱۳۷۸: ۲۱۴/۱).

پس به اتفاق آراء محدثان، این شیوه اطلاع‌رسانی هم، یکی دیگر از منابع کسب علم الهامی است که خداوند در اختیار امام (ع) قرار می‌دهد.

### ۳. ۴. از نگاه متکلمان

متکلمان، در کنار اظهار نظر صریح و تعلیل عقلی درباره علم غیب امام (ع)، روایاتی را نقل کرده‌اند که از باور آنها به علم غیب امام (ع) حکایت دارد. نخست روایات و سپس اظهارات ایشان را بیان خواهیم کرد.

شیخ مفید (۱۴۱۳ الف: ۳۱۹) روایاتی را نقل کرده است که در آنها، امام علی (ع) از کیفیت شهادت خود و یارانش خبر داده است. از جمله چگونگی شهادت رشید هَجَری (همان: ۳۲۲) و مزرع بن عبدالله (همان: ۳۲۶) و کمیل بن زیاد (همان: ۳۲۷) و قنبر (همان: ۳۲۸)، و از همه مهم‌تر، خبر از واقعه کربلا و شهادت امام حسین (ع) و یارانش. اسماعیل بن زیاد نقل می‌کند روزی امام علی (ع) به براء بن عازب، از اصحاب پیامبر اکرم (ص)، فرمود: «ای براء، فرزندم حسین کشته می‌شود. تو زنده خواهی بود و او را یاری نخواهی کرد». هنگامی که امام حسین (ع) کشته شد، براء بن عازب زنده بود و

می‌گفت: «به خدا قسم علی بن ابی‌طالب راست می‌گفت. حسین کشته شد و من یاری‌اش نکردم» و افسوس می‌خورد و اظهار پشیمانی می‌کرد (همان: ۳۳۲).

شیخ مفید پس از نقل این خبرها، در چند جا، از این پیش‌گویی‌ها تعبیر به «علم غیب» می‌کند؛ از جمله پس از همان خبر مربوط به براء بن عازب، و نیز پس از خبر مربوط به جنگ نهروان (همان: ۳۱۹) و پس از نقل جریان سفر امام (ع) و یارانش به سوی صفین. در این سفر، سپاه امام (ع) که در بین راه، بی‌آب شده بودند، به دیر راهبی رفتند. امام در جای مخصوصی چاهی حفر کردند و سنگی را با قدرت الاهی از چاه برکنند و آب از جای آن فوران کرد. راهب با دیدن این منظره ایمان آورد. او علت ایمانش را پیش‌گویی کتب آسمانی گذشتگان در تحقق این واقعه بیان کرد (همان: ۳۳۴-۳۳۷). شیخ مفید در پایان نقل این رویداد می‌گوید: «در این داستان، چند نوع معجزه است: یکی علم آن حضرت به غیب است؛ دیگری نیروی فوق‌العاده آن حضرت برخلاف عادت است که به همین دلیل، از دیگران تمیز داده می‌شود؛ نکته دیگر بشارت پیامبران گذشته به امامت امیرالمؤمنین (ع) است». شیخ مفید این ماجرا را مصداق این آیه می‌داند: «ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ؛ این است صفت یاران پیامبر اکرم در تورات و انجیل» (فتح: ۲۹).

شیخ مفید درباره اینکه «آیا امامان (ع) می‌توانند باطن افراد را ببینند یا علم به اتفاقات آینده داشته باشند؟» می‌گوید:

نظر من این است که امامان شیعه گاهی، درون بعضی از بندگان خدا را می‌دیدند و وقایع را قبل از انجام آنها می‌دانستند؛ اما اینها به عنوان صفتی واجب و شرط امامتشان محسوب نمی‌شود؛ بلکه خداوند به این طریق، آنها را تکریم کرده است و این لطفی بر بندگان است که به این سبب، به امامان تمسک، و از آنها پیروی کنند. البته این مسئله، از نظر عقلی، برای آنها واجب نیست؛ بلکه از نظر نقلی (به دلیل وجود روایات) برای آنها واجب است (المفید، ۱۴۱۳ ج: ۶۷).

باید توجه داشت که شیخ مفید استناد به این روایات را برای اثبات علم غیب صحیح نمی‌داند. زیرا در نظر او، علم غیب آن است که بنفسه به دست آید، نه اینکه به

خدا وابسته باشد و داشتن علم غیب بنفسه فقط برای خداوند ممکن است. از این رو، قائلان به علم غیب برای امام (ع) را گروهی اندک از مفوضه و غالی می‌دانند. بر این اساس، وی روایتی را نقل می‌کند که در آن، امام (ع) بر خورداری خود از علم غیب را انکار می‌کند. مردی به نام یحیی بن عبدالله به امام هفتم (ع) گفت: «فدایت شوم، اینان می‌پندارند که شما علم غیب می‌دانید». حضرت فرمود: «سبحان الله، دستت را بر سرم بگذار. به خدا قسم تمامی موهای سرم [از تعجب] از جا برخاست». سپس فرمود: «نه، به خدا قسم چیزی نیست، مگر آنچه از پیامبر اکرم (ص) ارث برده‌ایم» (همان: ۲۳). یعنی آنچه می‌دانند علم ذاتی و بنفسه نیست. اما اگر منظور علمی باشد که از سوی خداوند و پیامبر (ص)، برای امام (ع) حاصل می‌شود، نه تنها از نظر او، بلکه از نظر شاگردانش هم پذیرفته است.

عالمی معتزلی در مناظره‌ای با شیخ مفید، از او پرسید اگر امام غایب شما به ولایت و دوستی ظاهری و باطنی تو نسبت به خودش علم و یقین دارد و به همین سبب هم، از جانب تو، خوفی را احساس نکرده و دیگر نسبت به تو تقیه‌ای ندارد، چرا خودش را به تو نشان نمی‌دهد که خود را با صورت عینی به تو بشناساند، به تو معجزه نشان دهد و بسیاری از مشکلات را برای تو تبیین و حل کند. شیخ مفید در پاسخ گفت:

من نگفتم که امام (ع) همه اسرار درون را دانسته و هیچ ضمیری از او مخفی نیست؛ بلکه او مانند سایر انسان‌ها، علم به ظاهر افراد دارد و اگر باطن افراد را ببیند، یا از طریق اعلام اختصاصی است که از طریق پیامبر اکرم (ص) و پدرانش به او شده یا از طریق خواب‌های صادقی است که تخلف‌ناپذیر است یا به سبب اسباب دیگر (المفید، ۱۴۱۳ الف: ۱۱۴).

در نتیجه، شیخ مفید بر مستفاد بودن علم غیب اصرار دارد. او می‌خواهد بگوید امام (ع) خودش، بنفسه، عالم به اسرار نیست؛ بلکه با تعلیم الهی، علم پیدا می‌کند. این نکته از جمله‌های بعدی وی در این مناظره فهمید می‌شود. وی خطاب به آن معتزلی می‌گوید: «من به طور قطع نمی‌دانم که آیا امام (ع) الان به درون من علم پیدا کرده است یا نه؟». از لحن شیخ مفید فهمیده می‌شود که آگاهی امام (ع) از درون ما، مثل

اطلاع خداوند نیست که آنی و لحظه‌ای و بنفسه باشد؛ بلکه باید فرآیندی را بگذرانند و همین تفاوت علم غیب امام (ع) با علم غیب خداوند است. این نه تنها نظر مفید، بلکه نظر همه عالمان امامیه است. هیچ کس را با هیچ رویکردی سراغ نداریم که گفته باشد علم امام (ع) ذاتی یا بنفسه است.

سید مرتضی هم، در پاسخ به این پرسش که «علم‌داشتن امام (ع) از اشیا پیش از پیدایی آنها چگونه است؟» گفته است:

اینکه امام (ع) قبل از ایجاد چیزی، به آن علم داشته باشد، از شروط امامت نیست؛ چون این معجزه است که اظهار این معجزات از امام (ع) گاه جایز است و گاه نه. اما ما می‌دانیم که امامان (ع) گاه از اخبار غیبی به ما خبر داده‌اند. نظر ما این است که خداوند متعال علم به این مسائل غیبی را به آنها اطلاع داده است (علم‌الهدی، ۱۴۰۵: ۲۸۲/۱).

نظر سید مرتضی در خصوص منصوص و معصوم بودن امام (ع) نشان می‌دهد که او، همانند استاد خود، مفهوماً علم غیب را علم غیب ذاتی می‌داند که مختص خداوند است. بنابراین، تصریح می‌کند که: «فقط خداوند متعال عالم به عصمت افراد است و هیچ بشری راهی به علم غیب خداوند ندارد» (همان: ۳۱۹/۱).

بر اساس نظر شیخ طوسی (بی‌تا: ۳۳۰/۹) نیز، مانند نظر شیخ مفید و سید مرتضی، علم غیب مخصوص خدا است و هیچ بشری به آن دسترسی ندارد. وی خبردادن امامان (ع) از منایا و بلایا و آنچه هنوز واقع نشده را از مصادیق علم غیب نمی‌داند؛ بلکه اینها را اموری می‌داند که از دایره علم غیب الهی خارج شده و به پیامبران (ص) و امامان (ع) رسیده است. او روایتی را نقل می‌کند که در آن، امام علی (ع) از کیفیت شهادت رشید هجری خبر داده است. وی پس از این روایت می‌گوید:

بعد از قطع دست و پای رشید به دست بنی‌امیه، به همسایه‌ها و قوم و خویش خود گفت: «کاغذ و دوات بیاورید تا اخبار اتفاقات و وقایع آینده را برایتان بگویم»؛ زیرا امام علی (ع) علم منایا و بلایا را به او یاد داده بود. او گاهی کسی را که می‌دید، کیفیت مردن یا قتلش را به او خبر می‌داد و بعد از مدتی، همان‌گونه که رشید گفته بود، محقق می‌شد (همو، ۱۴۱۴: ۱۶۶-۱۶۷).

شیخ طوسی، همچنین دربارهٔ عرضه شدن اعمال بندگان به امام (ع)، روایتی از داوود بن کثیر نقل می‌کند:

من پسرعمویی ناصبی و خبیث داشتم (که با آن ارتباطی نداشتیم)؛ اما وقتی می‌خواستیم به حج بروم، شنیدم حال خود و خانواده‌اش خوب نیست. قبل از حرکت به سمت مکه، نفقه‌ای به آنها دادم. وقتی به مدینه، خدمت امام صادق (ع) رسیدم، امام صادق (ع) بدون مقدمه رو به من کردند و فرمودند: «ای داوود، اعمال شما روز پنج‌شنبه بر من عرضه شد. هنگامی که در اعمال عرضه شده تو دیدم که با پسرعمویت ارتباط برقرار کردی (صلهٔ رحم به جا آوردی) خوشحال شدم. دانستم که این صلهٔ رحم تو به سبب این بود که او در پایان عمر قرار داشت و رو به مرگ بود (همان: ۴۱۳).

بنابراین، متکلمان، علم غیب امام (ع) را می‌پذیرند، اما با این قید که غیرذاتی است، و این نکته مهمی است که محدثان هم جایی سخن از ذاتی بودن علم غیب امام نگفته‌اند که کسی خواسته باشد در این مسئله بین دو رویکرد اختلافی نشان دهد. پس در غیب‌دانی امام بین محدثان و متکلمان نیز هم‌داستانی وجود دارد.

## نتیجه

با توجه به آنچه گذشت، متکلمان مدرسهٔ بغداد، با رویکرد عقلی - نقلی خود، و محدثان قم، با رویکرد نقلی‌شان، دربارهٔ منابع علم امام (ع) هم‌نظر بودند. هر دوی آنها بخشی از علوم امام (ع) را ناشی از الهام ربانی و بخشی دیگر را ناشی از میراث نبوی (ص) می‌دانستند؛ اعم از اینکه این علم غیبی باشد یا نه. تنها تفاوتی که در گفتار متکلمان و محدثان وجود داشت دربارهٔ مفهوم علم غیب بود. متکلمان علم غیب را به معنای علم بنفسه می‌دانستند که از آن تعبیر به «علم ذاتی» می‌شود؛ ولی محدثان علم غیب را بنفسه نمی‌دانستند که از آن تعبیر به «علم غیرذاتی» می‌شود. بنابراین، اگر مراد از علم غیب امام (ع)، علم غیب بنفسه و ذاتی باشد، هیچ کدام از پیروان هر دو رویکرد، امام (ع) را برخوردار از آن نمی‌دانستند و در هیچ روایت و استدلالی، به برخورداری امام (ع) از علم ذاتی اشاره‌ای نشده است؛ اما اگر مراد علم غیب غیرذاتی

امام باشد، هیچ کدام از پیروان این دو رویکرد آن را انکار نمی‌کردند. از این‌رو، میان متکلمان و محدثان شاخص امامیه در دو مدرسه مهم و پیشتاز پس از عصر حضور، یعنی قم و بغداد، در اینکه سرچشمه علم امام (ع) الهام و وراثت است، اختلافی وجود نداشت.

## منابع

قرآن مجید.

- ابن بابویه (صدوق)، محمد بن علی (۱۳۹۸). *التوحید للصدوق*، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۶۲). *الخصال*، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۰). *صفات الشیعة*، تهران: انتشارات زراره.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۲). *عیون اخبار الرضا (ع)*، ترجمه: حمیدرضا مستفید و علی اکبر غفاری، تهران: صدوق، ج ۱ و ۲.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۸). *عیون اخبار الرضا (ع)*، تهران: نشر جهان، ج ۱ و ۲.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۶۳). *کمال الدین و تمام النعمة*، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ج ۲.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۵). *کمال الدین و تمام النعمة*، تهران: دار الکتب الاسلامیه، چاپ دوم، ج ۱ و ۲.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۷). *معانی الاخبار*، ترجمه: عبدالعلی محمدی شاهرودی، تهران: دار الکتب الاسلامیه، چاپ دوم.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۶۷). *من لا یحضره الفقیه*، ترجمه: علی اکبر غفاری، تهران: نشر صدوق، ج ۴.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۹۸۸). *لسان العرب*، تصحیح: علی شیری، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ج ۱.
- جعفریان، رسول (۱۳۸۴). *حیات فکری و سیاسی امامان شیعه*، قم: انتشارات انصاریان.
- صفار، محمد بن حسن (۱۴۰۴). *بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم*، تحقیق و تصحیح: محسن بن عباس علی کوچه‌باغی، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، چاپ دوم.
- الطریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۸). *مجمع البحرین*، تحقیق: احمد حسینی، تهیه و تنظیم: محمود عادل، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ج ۲.
- الطوسی، محمد بن حسن (۱۳۷۵). *الاقتصاد الهادی الی طریق الرشاد*، قم: انتشارات کتابخانه.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۱۴). *الامالی*، قم: دار الثقافة.
- \_\_\_\_\_ (بی تا). *التبیین فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ج ۹.
- علم الهدی، علی بن حسین (۱۴۰۵). *رسائل الشریف المرتضی*، تحقیق: مهدی رجایی، قم: دار القرآن الکریم، ج ۱.
- الکلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۲). *الکافی*، تهران: دار الکتب الاسلامیه، چاپ دوم، ج ۱.
- المفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ الف). *الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، قم: کنگره شیخ مفید.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۱۳ ب). *الامالی*، قم: کنگره شیخ مفید.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۱۳ ج). *اوائیل المقالات*، قم: کنگره شیخ مفید.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۶۳). *تصحیح الاعتقاد*، قم: منشورات الرضی.
- نادم، محمدحسن (۱۳۸۸). *علم امام؛ مجموعه مقالات*، قم: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب.

